

سخن مدیرمسئول

دانش تجارت و نقش اتاق‌های بازرگانی

< سیدمحمدعلی گلاب‌زاده
مدیرمسئول



ایران بود، حالا پنج هزار نفر بیشترند. از نبودن اتاق تجارت است که خروج سیصد هزار کیسه تنباکوی اصفهان رسیده به پنج هزار کیسه آن‌هم به دست فرنگی- از نبودن اتاق تجارت است که تریاک یزد و اصفهان دستخوش غل و غش تجار جاهل شده، در چین و دیگر ممالک واخورده، و به قیمت نازل به فروش می‌رود...» برخی از نکته‌های یادشده نه امروز بلکه برای همیشه تاریخ، نازگی خواهند داشت، از جمله این-که «امروز مدار دنیا به علم است» به‌راستی هیچ عقل سلیمی می‌تواند این واقعیت را نادیده بگیرد؟ چگونه ممکن است دست‌به‌کار سترگی چون تجارت و بازرگانی زد و مبنای حرکت را همان شیوه‌های روزگار پیله‌وری حاج آقا علی زعیم الله قرار داد؟ نویسنده درست گفته بود که: امروز گاریچی و تفنگچی‌ها هم مدرسه و مکتب دارند. در راه تجارت آن‌قدر ظرایف وجود دارد که هرچقدر آگاهی به دست آوریم باز هم کم است. در این زمینه مطالعه کتاب‌های مرتبط، کمک شایسته‌ای به بازرگانان ما خواهد کرد. نیم‌نگاهی به کتاب «سنگفرش هر خیابان از طلاست» ما را با این واقعیت پیوند می‌دهد که پسری تهی‌دست در هیئت کودکان کار به نام «کیم وو چونگ» هم می‌تواند با به کار بستن شیوه‌های اساسی و کاربردی و بهره‌گیری از نبوغ و استعداد خود، صاحب یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های اقتصادی جهان یعنی کمپانی «دوو» شود. نکته دیگری را که نویسنده به آن اشاره کرد و نبود آن را مایه تأسف خواننده «مجلس تجارت» است که اتاق‌های بازرگانی کنونی، فرزندان خلف آن نهاد اولیه اند. بر اساس آنچه نویسنده یادآوری می‌کند اتاق‌های بازرگانی، نقشی بسیار ارزشمندی در آگاه‌سازی دلبستگان به امر بازرگانی دارند. پرسش این است که آیا این اصل مهم موردنوجه اتاق قرار دارد؟ آیا کشش و کوششی از دو سوی موضوع دیده می‌شود؟

سخن آخر، همان که نویسنده حبل‌المتین در بیش از ۱۱۰ سال پیش گفت و تا همیشه تاریخ تر و تازه و نو باقی خواهد ماند. فراموش نکنیم که «امروز و هر روز مدار دنیا بر پایه علم و دانش می‌گردد.»

گاه در کهنه کتاب‌ها و روزنامه‌های قدیمی، به نکته‌هایی برمی‌خوریم که گویی غبار زمان را در فراموشی آن‌ها راهی نیست، نکته‌هایی که چون از دل‌وجان نویسنده برآمده، لاجرم بردل نشیند. روزنامه حبل‌المتین که روزگاری میدان‌دار پهنه مطبوعات ایران و جهان بود، در یکی از شماره‌های سال ۱۳۲۴ هـ. ق یعنی ۱۱۶ سال پیش، پشم و پنبه‌های تجارت این سرزمین را به کمان حلاجی سپرده و با نقد و بررسی بازرگانی و کنار گذاشتن شیوه‌های کهنه و رعایت اصول اقتصاد و تجارت پیشنهادهایی را مطرح کرده که برخی نکات آن هنوز هم قابل است. «تجارت دنیای امروز مانند زنجیر پیوسته است ... اگر شما هم تجارت به مقتضای وقت نکنید و مثل هزار سال قبل به دأب و عادت چادر نشین‌ها بخواهید رفتار کنید، مدیر دستگاه تجارت که نام گرامی‌اش علم است شما را عوض خواهد کرد... امروز مدار دنیا به علم است. در فرنگستان برای همه کارهای پست و عالی مدرسه باز کرده‌اند. تجارت که سهل است. حتی گاریچی‌ها و تفنگچی‌ها هم مکتب دارند... چقدر جای تأسف است که شما تجار هنوز يك مکتب تجارتی ندارید. هنوز معنی تجارت را در حمالی به اجانب می‌دانید. هنوز نمی‌دانید که دباغی هم جزو تجارت است. در هر شهر که چند نفر تاجر فرانسه و آلمان و غیره موجودند هر کدام مجلس دارند و هفته‌ای يك روز دو روز اجتماع نموده برای پیشرفت تجارت خود و رونق بازار آن صحبت می‌کنند... شما هنوز يك مجلس تجارت در تهران تأسیس نکرده‌اید و ملتفت فواید آن نیستید. از نبودن مجلس است که روز به روز پس رفته و می‌روید و در دستگاه تجارت مانند آلت شکسته شده‌اید و سرکار مدیر دست‌به‌کار عوض کردن شما شده، ببینید در تهران، تبریز و اصفهان و سایر بلاد، تجارت فرنگی همه‌روزه مغازه‌ها باز می‌کنند، امتیازات می‌گیرند، شعبه‌های بانک می‌گشایند و تجارت را از دست شما می‌گیرند. بنده که سالی چندین ندارم، از سالخوردگان هرگاه بپرسید تصدیق خواهند کرد پنجاه سال قبل ده تاجر مسیحی اگر در تمام